



An Analytical Reassessment of Intercession for Major Sinners: The Zaydi School's Perspective

Safdar Rejabzadeh ¹, Reza Keshavarz ²

Abstract: Intercession (Shafa'ah), as one of the foundational topics in Islamic theology, has consistently garnered the attention of scholars and researchers across theological schools. Among these, the Zaydi school (Zaydiyyah), by addressing the issue of intercession for major sinners within its corpus—including theological, exegetical, and hadith-based works—has articulated a distinctive perspective on this matter. Employing a descriptive-analytical method and a critical approach, this study examines the Zaydi viewpoints on intercession for those who commit major sins. Zaydi scholars, drawing on Quranic verses, authentic narrations (riwāyāt), and rational arguments, assert that intercession exclusively applies to believers who have attained the requisite eligibility by abstaining from sin and returning to God. From their perspective, intercession is not a universal phenomenon but a divine reward for individuals who embrace repentance (tawbah) and righteous deeds. The findings of this research indicate that the Zaydi school, citing Quranic verses emphasizing divine punishment for sinners and hadiths that restrict the scope of intercession, reject the notion of the Prophet Muhammad's (PBUH) intercession being universally applicable, particularly to perpetrators of major sins. They critique the concept of unconditional intercession, arguing that such an approach would lead to detrimental consequences, including undermining the motivation to abstain from sin, weakening the foundations of faith, and compromising divine justice. Conversely, it can be argued that intercession is contingent upon criteria such as “eligibility” (ahlīyat) and “worthiness” (istihqāq) in its recipients—conditions explicitly outlined in authentic narrations. Thus, intercession is not absolute but is realized within a framework of specific stipulations, including repentance and the rectification of one's actions.

Keywords: Intercession, Zaydiyyah, Major Sins, Quran, Ḥadīth Narrations, Divine Justice, Faith, Repentance.

Submitted: 2024/10/5

Received in revised form: 2024/12/28

Accepted: 2025/3/1

Published online: 2025/9/6

1. Collaborative researcher of the Comparative Studies of Islam and Religions, Imam Reza International Research Institute, Al-Mustafa Al-Alamiya University, Mashhad; A graduate of the fourth level of Nawab Higher Theological School. **(Corresponding Author)**. *s.rjabzadeh1370@gmail.com*

2. Assistant Professor and Director of the Department of Islamic Studies of Neishabur University, *keshavarz@neyshabur.ac.ir*

بازخوانی تحلیلی مسئله شفاعت مرتکب کبیره از دیدگاه زیدیه

صفدر رجب زاده^۱، رضا کشاورز^۲

چکیده: شفاعت، به عنوان یکی از مباحث بنیادین در کلام اسلامی، همواره مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران مذاهب کلامی بوده است. در این میان، مذهب زیدیه با انعکاس مسئله شفاعت مرتکب کبیره در آثار خود - اعم از متون کلامی، تفسیری و حدیثی - دیدگاه ویژه ای را در این زمینه تبیین نموده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد انتقادی، به واکاوی آراء زیدیه در خصوص شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره می پردازد. زیدیان با استناد به آیات قرآن، روایات معتبر و استدلال های عقلانی، بر این باورند که شفاعت صرفاً شامل مؤمنانی می شود که با پرهیز از گناه و بازگشت به سمت خداوند، اهلیت لازم را کسب کرده اند. از منظر ایشان، شفاعت نه پدیده ای عام، بلکه پاداشی الهی برای افرادی است که به توبه و اعمال صالح روی آورده اند. یافته های پژوهش حاکی از آن است که زیدیه با استناد به آیات دال بر عذاب الهی برای مجرمان و روایات محدودکننده دایره شفاعت، شمول شفاعت پیامبر اکرم(ص) بر همگان، به ویژه مرتکبین کبایر، را نفی می کنند. ایشان با نقد دیدگاه شفاعت بی قید و شرط، معتقدند چنین رویکردی به پیامدهایی چون تضعیف انگیزه ترک گناه، سستی پایه های ایمان و خدشه در عدالت الهی می انجامد. در مقابل، این دیدگاه می توان چنین استدلال نمود که شفاعت تابع معیارهایی چون «اهلیت» و «استحقاق» در مشمولان است که در روایات معتبر به صراحت به آنها اشاره شده است؛ بنابراین، شفاعت نه به صورت مطلق، بلکه در چارچوب شروطی مشخص - ازجمله توبه و اصلاح عمل - قابل تحقق است.

واژگان کلیدی: شفاعت، زیدیه، گناهان کبیره، قرآن، روایات، عدالت الهی، ایمان، توبه

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

۱. پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین المللی امام رضا علیه السلام جامعه المصطفی العالمیه، مشهد؛

دانش آموخته سطح چهار مدرسه علمیه عالی نواب. (نویسنده مسئول). s.rajabzadeh1370@gmail.com

۲. استادیار و مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه نیشابور. keshavarz@neyshabur.ac.ir

مقدمه

مسئله شفاعت از مباحث بنیادین در کلام اسلامی است که از دیرباز مورد تدقیق و بررسی علما و اندیشمندان قرار داشته است. اهمیت این موضوع از منظر کلامی به دلیل تأثیر آن بر درک انسان از رحمت الهی، عدل الهی و جایگاه انسان در نظام هستی است. اصل شفاعت، به معنای توسل و وساطت فردی برگزیده نزد خداوند برای بخشش یا تخفیف عقاب دیگری، از اصول مورد پذیرش اکثریت فرقه‌های اسلامی است و در قرآن و سنت نیز به آن اشاره شده است. با این حال، اختلاف اصلی بین فرق اسلامی در چیستی و گستره شفاعت، به ویژه شفاعت برای مرتکبین گناهان بزرگ، محور مباحثات کلامی بوده است؛ امامیه معتقدند که شفاعت برای کسانی که به توحید اعتقاد راسخ دارند، حتی اگر مرتکب گناهان بزرگی شده باشند، جاری و ساری است. به عبارت دیگر، آن‌ها معتقدند که خداوند به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) اجازه شفاعت برای برخی از گناهکاران را عطا فرموده است. شیعه اثنی عشریه بر این باورند که شفاعت مفهومی فراتر از صرف توبه دارد و شامل کسانی می‌شود که به دلیل تولی و

محبت به اهل بیت (علیهم السلام) و اعتقاد به توحید ناب، شایستگی نیل به شفاعت را کسب نموده‌اند. آن‌ها معتقدند که شفاعت نشانه‌ای از رحمت و بخشش واسعه خداوند است و خداوند به دلیل لطف و کرم بی‌کران خود، به برخی از گناهکاران فرصت توبه و بخشش عطا می‌فرماید. (حلی، بی تا: ۳۲۹). در کتاب «الإعتقادات» شیخ صدوق، یکی از بزرگان علمای شیعه، به طور صریح به این موضوع اشاره کرده است که شفاعت برای کسانی است که خداوند دین و ایمان آنان را پذیرفته است؛ چه گناهان بزرگ مرتکب شده باشند و چه کوچک. (صدوق، ۱۴۳۵: ۹۵). شیخ مفید نیز بر این باور است که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) برای گروهی از امت خود که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند، شفاعت می‌کنند. (مفید، ۱۳۶۴: ۱۵). اشاعره بر این باورند که هر مسلمانی که به اصول دین پایبند باشد، صرف نظر از ارتکاب گناه، از دایره اسلام خارج نمی‌شود. به عبارت دیگر، مرتکب گناه کبیره، مؤمنی است که ایمانش ناقص شده و بهشت یا جهنم او به اراده و مشیت خداوند بستگی دارد. خداوند می‌تواند به دلیل حکمت بالغه خود، گناهکاران

توبه‌کار را بیامرزید یا آن‌ها را عذاب کند. بر پایه اعتقاد آنان پیامبر اکرم (ص) می‌تواند برای اهل کبائر شفاعت کند. این اعتقاد به اجماع جمع کثیری از علمای اهل سنت از جمله اشعری، باقلانی و ایچی استوار است. (جرجانی، ۱۹۹۸، ۲: ۳۸۰). معتزله، خوارج و پیروان آن‌ها بر خلاف اشاعره، معتقدند که شفاعت تنها به مؤمنان تائب اختصاص دارد و شامل حال مرتکبین گناهان کبیره نمی‌شود. قاضی عبدالجبار، یکی از متکلمان برجسته معتزلی، این دیدگاه را چنین بیان می‌کند: «اختلاف ما با دیگران در این است که آیا شفاعت پیامبر (ص) شامل همه امت او می‌شود یا خیر؟ به نظر ما، شفاعت تنها به مؤمنانی که توبه کرده‌اند تعلق می‌گیرد، در حالی که برخی دیگر معتقدند که حتی فاسقان نیز مشمول شفاعت می‌شوند». (معتزلی، ۱۹۹۸: ۶۸۷). آنان بر این باورند که مرتکب گناه کبیره، به دلیل استمرار در گناه، در آتش دوزخ جاودان خواهد بود و شفاعتی برای او وجود ندارد و شفاعت برای کسانی که به‌طور آگاهانه و با اصرار بر گناه خود پافشاری کرده‌اند، با عدالت الهی در تعارض است. (مناعی، ۱۹۹۲: ۳۴۴). پرسش اصلی این پژوهش، بررسی موضع

زیدیه درباره شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره است. آیا زیدیه به مانند امامیه و اشاعره قائل به امکان شفاعت برای این دسته از افراد هستند یا در این مسئله از معتزله تاثیر پذیرفته و چنین شفاعتی را رد می‌نمایند؟ بررسی دقیق دیدگاه زیدیه درباره شفاعت، می‌تواند به جایگاه آنان در میان سایر فرق اسلامی و تکمیل مطالعات کلامی در این زمینه کمک کند. با توجه به جستجوهای انجام‌شده، پژوهشی که به‌طور خاص و جامع به تحلیل دیدگاه زیدیان در مورد شفاعت مرتکبین گناهان کبیره پرداخته باشد، یافت نشد. اگرچه پژوهش‌هایی در زمینه جایگاه مرتکبین گناهان کبیره در مذاهب مختلف اسلامی، از جمله شیعه، انجام‌شده است، اما این پژوهش‌ها معمولاً به‌صورت کلی به این موضوع پرداخته‌اند و به‌طور ویژه به دیدگاه زیدیان در این زمینه تمرکز نکرده‌اند. برای نمونه، می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «مرتکب کبیره از دیدگاه مذاهب کلامی شیعه». نوشته‌ی سید محمد علی موسوی اشاره کرد که گرچه به دیدگاه زیدیه در مورد جایگاه مرتکب کبیره اشاره کرده است، اما به مسئله شفاعت در مورد آنان در حد یک‌بند اشاره نموده است که این اشاره

بسیار مختصر و کلی بوده و به تحلیل عمیق و تفصیلی دیدگاه زیدیان در مورد شفاعت مرتکبین گناهان کبیره نپرداخته است. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ پژوهشی، به بررسی دقیق و تحلیلی دیدگاه زیدیان در مورد شفاعت مرتکبین گناهان کبیره می‌پردازد. در این پژوهش، با استناد به آیات قرآن، روایات معتبر و استدلال‌های عقلی زیدیان، تلاش خواهد شد تا جایگاه شفاعت در این مذهب و شرایط پذیرش آن برای مرتکبین گناهان کبیره به‌طور دقیق تبیین شود.

۱. مفهوم‌شناسی

کلمه «شفاعت» ریشه عربی دارد و معانی متنوعی را در بر می‌گیرد. این کلمه به معنای جفت کردن، پیوستن و درخواست کمک است. لغت‌شناسان برجسته‌ای مانند ابن منظور، راغب اصفهانی و نویسندگان مختار الصحاح، به بررسی دقیق معانی مختلف این واژه پرداخته‌اند. آن‌ها شفاعت را به‌عنوان یک عمل واسطه‌گری تعریف کرده‌اند که در آن فردی از طرف دیگری درخواست کمک یا بخشش می‌کند. این منظور، شفیع را به معنای جفت کردن، و هموار کردن سطح معنا کرده است. همچنین، وی به کار بردن این واژه در معنای درخواست و میانجی‌گری نیز ذکر

می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸: ۱۸۳). مختار الصحاح نیز معانی مشابهی همچون جفت کردن، درخواست کردن و درخواست بخشش را برای کلمه شفیع ارائه می‌دهد. (رازی، ۱۹۹۹: ۱۶۶). راغب اصفهانی نیز شفیع را به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر و پیوستن به کسی برای کمک به او تعریف کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۷). با توجه به تعاریف ارائه‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که معنای لغوی شفاعت به‌طور کلی به هرگونه درخواست، وساطت، پیوستن و کمک به دیگری اشاره دارد. این معنا بسیار گسترده بوده و شامل طیف وسیعی از مفاهیم در زمینه‌های مختلف زندگی می‌شود. در اصطلاح زیدیه، شفاعت به معنای درخواست از مقام بالاتری برای برآورده شدن حاجتی از سوی فرد دیگری است. این درخواست می‌تواند برای رفع مشکل، بخشش گناه یا افزایش پاداش باشد. به عبارت دیگر، شفاعت نوعی واسطه‌گری است که در آن فردی از مقام بالاتری درخواست می‌کند تا به شخص دیگری کمک کند. مثلاً زمانی که فرد گناهکاری از پیامبر (ص) می‌خواهد که برای او نزد خداوند شفاعت کند، این عمل شفاعت نامیده می‌شود؛ زیرا فرد گناهکار از پیامبر

(ص) که مقام بالاتری دارد درخواست کمک می‌کند تا خداوند گناه او را ببخشد. (مداعس، ۲۰۱۹، ۳: ۴۲۸). برای اینکه فعلی را شفاعت بنامیم، بر پایه دیدگاه زیدیه، چند شرط لازم است: ۱. درخواست از طرف شخص دیگری: شفاعت باید برای فرد دیگری انجام شود و نه برای خود فرد. ۲. مقام بالاتر: فرد درخواست کننده باید از فردی که درخواست از او می‌شود، مقام پایین‌تری داشته باشد. ۳. هدف سود یا رفع زیان: هدف از شفاعت، رساندن سود یا دفع زیان از شخص دیگری است. (عجری، ۱۴۲۴، ۱: ۲۹۱).

۲. معرفی فرقه زیدیه

زیدیه یکی از شاخه‌های شیعه است که به دلیل اعتقادات خاص خود، از جمله تأکید بر قیام مسلحانه برای برپایی عدالت و مبارزه با ظلم، از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ اسلام برخوردار است. این فرقه که پیروان زید بن علی بن الحسین هستند، بر این باورند که امامت حق خاندان پیامبر (ص) است و امام باید علاوه بر نسب، واجد شرایطی همچون علم، شجاعت و توانایی رهبری باشد. این فرقه بر این باور است که امامت پس از امام حسین (ع) در آن گروه از فرزندان فاطمه (س) استمرار خواهد

یافت که دارای شرایط خاصی از جمله قیام علیه ظالمان باشند. (صعدي، ۱۴۲۰: ۸۹). زیدیه با اینکه در بسیاری از مسائل با امامیه هم عقیده اند، اما در برخی از مسائل با هم اختلاف دارند؛ یکی از مهم‌ترین مسائلی که در مذهب زیدیه مورد بحث قرار گرفته است، موضوع شفاعت مرتکب کبیره است. دیدگاه آن‌ها در این باره، بر اساس اصول اعتقادی و تفاسیر خاص آن‌ها از قرآن و روایات شکل گرفته است؛ آن‌ها معتقدند که شفاعت پیامبر (ص) برای همه افراد، به‌ویژه کسانی که بر گناهان بزرگ اصرار ورزیده‌اند، شامل نمی‌شود. به اعتقاد آن‌ها، شفاعت برای کسانی است که توبه کرده‌اند یا حسنات و سیئاتشان برابر است. (امیر حسین بدرالدین، ۱۴۲۲، ۱: ۲۶).

۳. ایمان و جایگاه مرتکب کبیره از دیدگاه زیدیه

پیش از بررسی نظر شیعیان زیدی درباره شفاعت برای مرتکبان گناهان کبیره، ضرورت دارد تا به دو مفهوم بنیادین در اعتقادات آنان، یعنی ایمان و گناه کبیره، پرداخته شود.

۳-۱. مفهوم ایمان از دیدگاه زیدیه

زیدیه، همچون برخی دیگر از مذاهب اسلامی، ایمان را ترکیبی از اعتقاد قلبی،

اقرار زبانی و عمل صالح می‌دانند. به عبارت دیگر، ایمان صرفاً اعتقاد قلبی نیست، بلکه به همراه آن باید اقرار به آن با زبان و عمل به دستورات دین صورت گیرد. این دیدگاه با تأکید معتزله بر اهمیت عمل صالح در تکمیل ایمان، هم‌سو است. در این نگاه، کسی که به خدا و پیامبر اعتقاد دارد، اما در عمل به دستورات دین کوتاهی می‌کند یا مرتکب گناهان بزرگی می‌شود، نمی‌تواند به معنای کامل کلمه مؤمن تلقی شود. زیدیه برای توصیف چنین افرادی از اصطلاح «فاسق» استفاده می‌کنند. (شرفی، احمد، ۱۹۹۵، ۲: ۸). در نگاه

زیدیه، فاسق کسی است که با وجود ایمان به اصول دین، مرتکب گناهان بزرگی می‌شود و از حدود الهی تجاوز می‌کند. این فرد گرچه از دایره اسلام خارج نشده است، اما از برخی حقوق و امتیازات مؤمنان محروم می‌شود. برای نمونه، فاسق از برخی مناصب دینی و اجتماعی محروم می‌شود و در برخی موارد، شهادت او پذیرفته نمی‌شود. با این حال، فاسق همچنان مسلمان محسوب می‌شود و احکام مربوط به مسلمانان بر او جاری خواهد شد، مانند دفن در قبرستان مسلمانان و اجازه ازدواج با مسلمانان دیگر. (عبدالله عوض، ۱۴۳۶: ۶۹). امام

احمد بن رصاص، یکی از علمای زیدی، در این باره می‌گوید: «افرادی که مرتکب گناهان بزرگی مانند شرابخواری و زنا می‌شوند، فاسق هستند و نه کافر. دلیل این مدعا آن است که اگر آن‌ها کافر بودند، برخی احکام شرعی مانند دفن در قبرستان مسلمانان و ازدواج با آن‌ها جایز نبود، در حالی که در فقه اسلامی این امور برای فاسقان جایز است. از سوی دیگر، نمی‌توان آن‌ها را مؤمن دانست، زیرا مؤمن شایسته ستایش و تکریم است، در حالی که فاسق چنین نیست». (رصاص، ۱۴۱۹: ۱۸).

۳-۲. جایگاه مرتکب کبیره از دیدگاه زیدیه

زیدیه، همچون معتزله، بر اصل وعد و وعید الهی تأکید فراوان دارند. بر پایه این اصل، خداوند متعال به بندگان صالح خود وعده پاداش (بهشت) و به گناهکاران وعده عقاب (دوزخ) داده است. به عبارت دیگر، خداوند به وعده‌های خود وفا خواهد کرد و هر فردی بر پایه اعمال خود پاداش یا عقاب خواهد دید. این اعتقاد به عدالت الهی، یکی از اصول بنیادین در مذهب زیدیه است. زیدیه همانند معتزله، به عدالت مطلق خداوند قائل هستند. به اعتقاد آن‌ها، عدالت ایجاب می‌کند که هر فردی بر پایه اعمال خود پاداش یا عقاب ببیند. آنان این

باورند که خداوند به وعده‌های خود وفا می‌کند و عهدشکنی نمی‌کند. بنابراین، وعده بهشت برای مؤمنان و وعده عذاب برای گناهکاران، وعده‌هایی قطعی و حتمی هستند. قاسم رسی معتقد است که هر کسی که تا آخر زندگی بر گناهان خود پافشاری کند و توبه نکند، به عذاب الهی گرفتار خواهد شد و عذاب او ابدی خواهد بود. (قاسم بن رسی، ۱۴۲۲: ۱۵۱). احمد بن رصاص در کتاب «مصباح العلوم» می‌گوید: «هر کس که خدا او را به عذاب تهدید کرده است، اگر بر فسق خود بمیرد، به جهنم وارد می‌شود و برای همیشه در آن می‌ماند». (رصاص، ۱۴۱۹: ۵۷). بنابراین زیدیه معتقدند که کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند و بر آن اصرار می‌ورزند، به جهنم خواهند رفت. اما عذاب آن‌ها به اندازه عذاب کافران نخواهد بود. به عبارت دیگر، فاسقان جایگاهی بین مؤمنان و کافران دارند. اعتقاد به وعد و وعید الهی و عدالت خداوند، زیدیه را به این باور رسانده است که شفاعت برای مرتکبان گناهان کبیره که توبه نکرده است، جایز نیست. به نظر آن‌ها، شفاعت تنها شامل مؤمنانی می‌شود که تمام واجبات را انجام داده و از تمام محرمات پرهیز

کرده‌اند. پس شفاعت از دیدگاه زیدیه تنها شامل مؤمنانی می‌شود که مستحق پاداش هستند و هدف از آن افزایش پاداش و ارتقای درجه آن‌هاست. (مهدی لدین الله، بی تا، ۱: ۸۰). بنابراین زیدیه، همچون معتزله، شفاعت را امری ثابت می‌دانند، اما محدوده آن را به مؤمنان توبه‌کار و کسانی که مستحق پاداش هستند، محدود می‌کنند. این دیدگاه بر پایه اصل وعد و وعید در دین استوار است. به عنوان مثال، در کتاب «حقایق المعرفة فی علم الکلام»، ائمه زیدیه بیان می‌کنند که شفاعت تنها برای توبه کنندگان و افزایش درجات آن‌هاست و نه برای مرتکبین کبائر». (سلیمان، ۲۰۰۳: ۳۶۷). بنابراین زیدیه مانند معتزله، به طور کلی شفاعت را ثابت می‌دانند، اما معتقدند که شفاعت برای کسانی است که وارد بهشت می‌شوند تا به نعمت و شادی آن‌ها افزوده شود و ورودشان به بهشت تسریع شود. و این نظر همان گونه که گفتیم بر پایه اصل سوم آن‌ها (وعد و وعید) است. در کتاب «الأساس لعقائد الأكياس» آمده است: «ائمه ما و اکثر معتزله معتقدند که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برای اهل بهشت از امت اوست تا خداوند آن‌ها را از

درجه‌ای به درجه‌ای بالاتر و از نعمتی به نعمتی برتر بردارد. اما کسی که خداوند او را وارد آتش کند، در آن جاودان خواهد ماند». (قاسم بن محمد، ۱۴۲۱: ۱۶۹).

در کتاب «العقد الثمین فی معرفة رب العالمین» آمده است: «اگر کسی از تو درباره دین و شفاعت سؤال کرد، بگو: من به خدایی اعتقاد دارم که شفاعت در روز قیامت ثابت است و تنها شامل مؤمنان می‌شود، نه کسانی که بر کفر و گناه اصرار ورزیده و بر آن مرده‌لند. خداوند به مؤمنان نعمت و شادی بیشتری عطا خواهد کرد و حتی برای کسانی که حسنات و سیئات‌شان برابر است، شفاعت خواهد کرد تا پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) آن‌ها را به درجه‌ای بالاتر از غیر مکلفین مانند کودکان و دیوانگان برساند (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۱: ۶۴).

یکی از علمای شیعه زیدی می‌گوید: «ما معتقدیم شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شامل حال کسانی می‌شود که بر گناهان بزرگ اصرار ورزیده‌اند و تا هنگام مرگ توبه نکرده‌اند نمی‌شود و شامل حال کسانی می‌شود که توبه کرده‌اند و بر توبه مرده‌اند و همچنین برای کسانی که حسنات و سیئات‌شان برابر شده است و مستحق عذاب نیستند تا آن‌ها را به درجه‌ای بالاتر از کودکان و دیوانگان

برسانند و به مقام والایی برسانند که جز با شفاعت نمی‌توانست به آن دست یابد. اما برای معصیت‌کارانی که بر معصیت خود تا هنگام مرگ اصرار ورزیده‌اند شفاعتی نیست. (امیر حسین بدرالدین، ۱۴۲۲: ۵۱۱).

بنابراین، آرای زیدی‌های قدیم و جدید با آرای معتزله مطابقت دارد و آن‌ها مانند معتزله، شفاعت برای مرتکب گناهان بزرگ را رد می‌کنند. از سوی دیگر آنان معتقدند که شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شامل کسانی می‌شود که توبه کرده‌اند. زیدیان، با استناد به آموزه‌های اسلامی و تفاسیر خاص خود، معتقدند که تنها کسانی می‌توانند از شفاعت پیامبر (ص) بهره‌مند شوند که پس از ارتکاب گناه، به درگاه خداوند توبه کرده و از گناه خود دست کشیده‌اند. یا افرادی که حسنات و سیئات‌شان برابر باشد. به دیگر سخن کسانی که در طول زندگی، اعمال نیک و بدی برابر انجام داده‌اند و در مرز بین بهشت و جهنم قرار دارند، نیز می‌توانند مشمول شفاعت پیامبر (ص) شوند تا به درجه‌ای بالاتر ارتقا یابند. از سوی دیگر کسانی که تا آخر زندگی بر گناهان خود اصرار ورزیده‌اند و توبه نکرده‌اند، از شفاعت پیامبر (ص) محروم خواهند بود؛ چرا که افرادی که به گناهان خود اصرار

ورزیده‌لند، نشان داده‌لند که اراده‌ای برای تغییر و اصلاح خود ندارند و از این روی از شفاعت محروم می‌شوند. آن‌ها بر این باورند که ذکر ویژه توبه کنندگان در روایات و آموزه‌های اسلامی، به این دلیل است که خداوند به افرادی که در گذشته مرتکب گناهان بزرگی شده‌اند، اطمینان خاطر دهد که با توبه، همچنان می‌توانند از شفاعت پیامبر بهره‌مند شوند. زیدیان دلیل این تأکید بر توبه را این‌گونه بیان می‌کنند که توبه باعث می‌شود فردی که گناه کرده است، به‌نوعی فقیر و نیازمند رحمت الهی شود. همان‌گونه که احسان به فرد فقیر، با توجه به نیاز او، ارزش بیشتری دارد، شفاعت برای توبه کنندگان نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. زیرا آن‌ها پاداش اعمال گذشته خود را از دست داده‌اند و به شفاعت برای بازگشت به مسیر الهی نیاز دارند. به باور زیدیان، توبه به‌تنهایی نمی‌تولند تمام عواقب گناهان را از بین ببرد و برای آمرزش کامل و رسیدن به مقامات عالی، نیاز به شفاعت پیامبر اکرم (ص) است. (صعدی، ۱۴۲۰: ۲۴۹).

۴. دلایل زیدیه در نفی شفاعت مرتکب کبیره

زیدیان برای نفی شفاعت مرتکبین گناهان

کبیره، به مجموعه‌ای از اخله نقلی (روایات و آیات) و استدلال‌های عقلی استناد می‌کنند. در این بخش، به برخی از مهم‌ترین آیات قرآنی که زیدیان برای اثبات دیدگاه خود به آن‌ها استناد می‌کنند، خواهیم پرداخت.

۱-۴. آیات قرآن

زیدیه معتقدند که بر اساس آیات قرآن، شفاعتی وجود ندارد که بتواند فرد گناهکار را از عذاب جهنم نجات دهد. آن‌ها با استناد به آیاتی که خداوند در آن از نفی شفاعت برای ستمکاران سخن گفته‌است، این نظر خود را تقویت می‌کنند. به باور آن‌ها، پیامبر اسلام تنها می‌تواند برای مؤمنان شفاعت کند و شفاعت ایشان شامل حال کسانی که بر گناهان بزرگ اصرار ورزیده‌اند نمی‌شود. در این بخش مهم‌ترین آیات ذکر می‌گردد.

آیه اول: خداوند در سوره غافر می‌فرماید: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ». (غافر، ۱۸). زیدیه بر این باورند که این آیه به‌طور صریح و قاطع بیان می‌کند که برای ظالمان نه تنها دوست صمیمی وجود ندارد، بلکه هیچ شفیعی نیز پذیرفته نخواهد شد. کلمه «ظالم» در این آیه به معنای هر کسی است که مرتکب گناه

شده و از حق خارج شده است. از آنجایی که فاسقان نیز نوعی ظالم محسوب می‌شوند، حکم این آیه به‌طور مستقیم شامل آن‌ها نیز می‌شود. (عجری، ۱۴۲۴، ۱: ۲۹۸).

وجه استدلال به این آیه به‌نحو ذیل است

عمومیت نفی شفاعت: آن‌ها استدلال می‌کنند که الظالمون: جمع معرفه با الف و لام است و شامل همه ظالمان می‌شود. خداوند به‌طور کلی نفی کرده است که برای هیچ ظالمی شفیع باشد. این نفی شامل همه ظالمان، از جمله فاسقان، می‌شود. به دیگر سخن کلمه «شفیع» در این آیه به‌صورت نکره عام آمده و شامل همه افراد می‌شود. پس شفاعت هر شفيعی برای هر ظالمی منتفی است. (مداعس، ۲۰۱۹، ۳: ۴۳۴).

ترادف ظالم و فاسق: از نظر لغوی و شرعی، فاسق به‌معنای ظالم است. بنابراین، حکم عدم شفاعت برای ظالمان، به‌طور مستقیم شامل فاسقان نیز می‌شود.

تکذیب قرآن: اگر برای فاسقان شفاعت صورت گیرد، به‌معنای تکذیب قرآن و مخالفت با احکام الهی است. (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۳، ۱: ۱۹۷).

آیه دوم: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا». (نساء، ۱۴). آن‌ها بر اساس این آیه، دو دلیل اصلی برای نفی شفاعت مطلق برای گناهکاران ارائه می‌دهند:

عدم وجود شفیع و نصیر برای گناهکاران: این آیه صراحتاً بیان می‌کند که برای کسانی که خدا و رسولش را نافرمانی می‌کنند، هیچ شفيعی و مدافعی وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر برای آن‌ها شفاعتی بود، قطعاً نصیر و مدافعی نیز داشتند در حالی که خداوند می‌فرماید هیچ کس نمی‌تواند از عذاب الهی آن‌ها را نجات دهد.

جاودانگی عذاب برای گناهکاران اصرار ورز: آیه مذکور به صراحت بر جاودانگی عذاب برای کسانی که بر گناهان خود اصرار می‌ورزند، دلالت دارد. از آنجا که شفاعت در معنای لغوی به معنای درخواست میانجی‌گری برای رفع بلا یا بخشش گناه است، اگر عذابی جاودان باشد، دیگر جایی برای شفاعت باقی نمی‌ماند. بنابراین این آیه در مورد همه گناهکاران، ظالمان و مرتکبین هرگونه بدی و گناه صدق می‌کند و بر جاودانگی عذاب آن‌ها در آتش دلالت دارد. از آنجا که شفاعت یا باعث عدم ورود به آتش می‌شود

یا باعث خروج از آن، و این آیه بر ورود و جاودانگی در آتش دلالت دارد، پس شفاعتی برای این افراد وجود نخواهد داشت. در نتیجه زیدیان بر اساس این دو دلیل به این نتیجه می‌رسند که شفاعت پیامبر اکرم (ص) نمی‌تولند عذاب جاودانه را برای گناهکاران اصرار ورز تبدیل به عذاب موقت یا بخشش کند. (حسین بن یحیی حوثی، ۱۴۳۶: ۴۳).

نقد و بررسی: در پاسخ به استناد زیدیه به این دو آیه شریفه برای نفی شفاعت مرتکب گناه کبیره، باید چنین تبیین نمود که خداوند سبحان در مقام حکایت از اعتراف کافران می‌فرماید: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ». این استدلال بر نفی وجود شفاعت‌کننده در روز قیامت برای کافرانی مبتنی است که به سبب کفرشان به خداوند، پیامبران و کتب الهی، پیوندشان با ساحت ربوبی گسسته شده است؛ همان‌گونه که ارتباط معنوی‌شان با شفاعت‌کنندگان صالح نیز منقطع گردیده است. بنابراین، هیچ‌گونه ارتباط و سنخیتی میان آنان و شفاعت باقی نمی‌ماند. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۴۵۱).

۴-۲. روایات

زیدیان بر این باورند که احادیث متعددی

وجود دارد که شفاعت پیامبر اکرم (ص) را برای مرتکبین گناهان کبیره نفی می‌کند. این احادیث که ورود اهل کبائر به بهشت را نفی می‌کنند، به قدری زیاد هستند که به حد تواتر معنوی رسیده‌اند. به عبارت دیگر، این حجم از احادیث به اندازه‌ای است که شک در صحت آن‌ها غیر منطقی و نشانه‌ی تعصب است. در این بخش به مهم‌ترین روایات اشاره می‌گردد.

روایت اول: یکی از مهم‌ترین روایاتی که زیدیان برای نفی شفاعت مطلق برای مرتکبین گناهان کبیره به آن استناد می‌کنند، حدیثی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده‌اند: «لیست شفاعتی لأهل الکبائر من أمتی». زیدیان با استناد به این حدیث، معتقدند که شفاعت پیامبر (ص) شامل همه افراد نمی‌شود و کسانی که بر گناهان بزرگ خود اصرار ورزیده و توبه نکرده‌اند، از شفاعت ایشان محروم خواهند بود. (مداعس، ۲۰۱۹، ۳: ۲۰۵).

روایت دوم: یکی دیگر از ادله روایی زیدیه برای نفی شفاعت مرتکب کبیره این روایت است که از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده‌اند: «لا نالت

شفاعتی من لم یخلفنی فی عترتی اهل بیتی». زیدیان بر اساس این حدیث و روایات مشابه، استدلال می‌کنند که شفاعت پیامبر (ص) برای همه افراد به یک اندازه نیست و به عوامل مختلفی از جمله میزان ایمان و عمل صالح افراد بستگی دارد. آن‌ها معتقدند که کسانی که از اهل بیت پیامبر (ص) تبعیت نکنند و مرتکب گناهان کبیره شوند، از شفاعت ایشان محروم خواهند شد. این روایت بر اهمیت پیروی از اهل بیت پیامبر (ص) برای بهره‌مندی از شفاعت ایشان تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که شفاعت امتیازی است که به همه افراد به‌طور یکسان اعطا نمی‌شود. (عجری، ۱۴۲۴، ۱: ۲۹۶).

نقد و بررسی: در پاسخ به استناد زیدیه به روایاتی دال بر نفی شفاعت برای مرتکب گناه کبیره، باید اذعان نمود که احادیث پیرامون شفاعت مرتکب گناه کبیره در منابع فریقین - شیعه و اهل سنت - به وفور یافت می‌شود و در کتب حدیثی پراکنده‌اند؛ به عنوان نمونه، حضرت آیت الله جعفر سبحانی بالغ بر ۱۱۲ روایت در این زمینه از منابع شیعه و اهل سنت نقل نموده‌اند که از جمله مشهورترین آنها حدیثی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «إِنَّ شَفَاعَتِي

يوم القيامة لأهل الكبائر من أمتي». (سبحانی، ۱۳۷۴: ۸۱). این احادیث از طریق شیعه امامیه نیز وارد شده است و با الحاق آنها به روایات اصحاب صحاح و مسانید، جایگاه قطعی شفاعت در شریعت اسلامی، معنای آن و سایر جهات مورد اختلاف آشکار خواهد شد. آنچه این روایات بر آن دلالت دارند، بدین گونه است که دقت در روایات متواتر مذکور، بطلان دیدگاه زیدیه و معتزله در معنای شفاعت را ثابت می‌کند و حق در مورد شفاعت همان چیزی است که امامیه بر آن اتفاق نظر دارند، مبنی بر اینکه شفاعت عبارت است از آموزش گناهان بزرگ به برکت شفاعت شفاعت‌کننده و دعای او. همانا شفاعت همان‌طور که از ورود به آتش جلوگیری می‌کند، موجب خروج گناهکار از آتش پس از استحقاق آن نیز می‌شود.

۴-۳. دلایل عقلی

زیدیان برای رد شفاعت مرتکبین گناهان کبیره، استدلال‌های عقلی قابل توجهی ارائه می‌دهند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۴-۳-۱. از بین رفتن انگیزه برای ترک گناه

آن‌ها معتقدند اگر شفاعت به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط برای همه افراد، حتی

مرتکبین گناهان کبیره، پذیرفته شود و مردم بدانند که با هر گناهی، می‌توانند به وسیله شفاعت پیامبر از عذاب الهی نجات پیدا کنند، انگیزه‌ای برای ترک گناه و انجام کارهای نیک نخواهند داشت. این امر با هدف اصلی بعثت پیامبران که هدایت انسان‌ها به سوی کمال و سعادت است، در تضاد است. (مداعس، ۲۰۱۹، ۳: ۴۳۷).

علاوه بر آن اگر شفاعت آنان به صورت مطلق پذیرفته شود، تمام تلاش‌های پیامبران برای هدایت مردم و اصلاح جامعه بی‌نتیجه خواهد ماند؛ زیرا مردم دیگر نیازی نخواهند دید که از دستورات الهی پیروی کنند. علامه حسین بن یحیی الحوثی نیز بر همین نکته تأکید کرده و بیان داشته است که اگر پیامبر (ص) چنین وعده‌ای می‌داد، تمام تلاش‌های ایشان برای اصلاح جامعه و هدایت مردم به سوی سعادت، بی‌نتیجه می‌ماند. وی در این باره می‌نویسد: «اگر پیامبر (ص) در مورد چنین شفاعتی وعده‌ای می‌داد، تمام تلاش‌های ایشان برای اصلاح جامعه و هدایت مردم به سوی سعادت، بی‌نتیجه می‌ماند و هدف از ارسال پیامبران که همان هدایت مردم به سوی کمال است، محقق نمی‌شد». (حسین بن یحیی حوثی،

۱۴۳۶: ۷۱). در نتیجه، زیدیان با استناد به اصل عدالت الهی و هدف از بعثت پیامبران، به این نتیجه می‌رسند که شفاعت مطلق برای مرتکبین گناهان کبیره، با حکمت الهی در تضاد است و به جای تشویق به تقوا و پرهیزکاری، به تشویق به ارتکاب گناه منجر خواهد شد.

۲-۳-۴. عدالت الهی

زیدیه، با استناد به اصل عدالت الهی، یکی از قوی‌ترین دلایل خود برای نفی شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره را ارائه می‌دهند. آن‌ها معتقدند که شفاعت بی‌قید و شرط برای افرادی که بر گناهان بزرگ اصرار ورزیده‌اند، با مفهوم عدالت الهی در تضاد است. به باور زیدیان، خداوند به عنوان خالق عادل و حکیم، هرگز کاری انجام نمی‌دهد که با عدالت منافات داشته باشد. شفاعت برای مجرمان بزرگ، به ویژه کسانی که از توبه خودداری می‌کنند، به منزله پاداش دادن به بدکاری است و با این اصل الهی در تناقض است. این استدلال زیدیان با فطرت انسانی نیز همسو است. انسان‌ها به طور طبیعی احساس عدالت خواهی دارند و انتظار دارند که مجرمان به سزای اعمال خود برسند. شفاعت برای مجرمان بزرگ، این احساس درونی را نقض می‌کند

و با عدالت‌خواهی ذاتی انسان در تضاد است. به‌عنوان مثال، اگر فردی مرتکب جنایتی شود و مجازات شود، انتظار جامعه این است که عدالت اجرا شود و مجرم به سزای عمل خود برسد. شفاعت برای چنین فردی، نه تنها با احساس عدالت‌خواهی جامعه در تضاد است، بلکه می‌تواند باعث تشویق دیگران به ارتکاب جرم شود. بنابراین، زیدیان با استناد به اصل عدالت الهی و فطرت انسانی، به این نتیجه می‌رسند که شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره، به‌ویژه کسانی که توبه نکرده‌اند، امری نادرست و با اصول دین اسلام در تضاد است. (محمدبن حسن، ۱۴۲۴: ۱۸).

نقد و بررسی: در پاسخ به استدلال عقلی زیدیه مبنی بر اینکه شفاعت مرتکب کبیره موجب تقویت روحیه سرکشی و قانون‌گریزی می‌شود و بر خلاف عدالت الهی است، باید اذعان داشت که شفاعت شفاعت‌کنندگان تابع وجود اهلیت و استحقاق‌هایی در مشمولان شفاعت است و این شرایط در روایات معتبر ذکر شده‌اند؛ از جمله این مقتضیات: عدم شرک، مسلمانی، ایمان، محبت به اهل بیت (علیهم السلام) و اجتناب از دشمنی با آنان، و عدم استخفاف به نماز است. (سبحانی، ۱۳۷۴: ۱۰۶). به علاوه فردی که به اهانت‌داری

شهره باشد، دارای حسن خلق بوده و روابط اجتماعی حسنه و نزدیکی با مردم داشته باشد، از اولویت بیشتری در شفاعت برخوردار است. شفاعت در واقع می‌تواند به اصلاح رفتار مجرمانه، بازگشت به اصول اخلاقی و دینی و پرهیز از تداوم در طغیان و قانون‌شکنی منجر شود. حقیقت این امر زمانی به طور واضح قابل تبیین است که به مفهوم توبه که مورد اجماع عالمان امت اسلامی است، توجه شود؛ زیرا فرض نماییم اگر درهای توبه به روی گناهکاران و خطاکاران بسته بود و مجرم‌باور داشت که یک بار ارتکاب گناه، او را در عذاب الهی جاودانه می‌سازد، به احتمال زیاد در ارتکاب اعمال ناشایست اصرار بیشتری می‌ورزید، با این استدلال که تغییر وضعیت فعلی‌اش، تأثیر مثبتی در رهایی او از مجازات الهی نخواهد داشت و در نتیجه، انگیزه‌ای برای ترک لذت‌های گناه نخواهد داشت این وضعیت در تضاد است با زهانی که فضای امیدواری و رحمت الهی حاکم باشد و مسیر بازگشت به سوی خداوند مهیا باشد و فرد یقین حاصل کند که بازگشت او، سرنوشت اخروی‌اش را بهبود خواهد بخشید؛ در نتیجه، از گناه اجتناب کرده و به اطاعت از فرامین الهی روی می‌آورد. (سبحانی، ۱۴۱۲، ۳۴۶: ۴). به دیگر سخن اعتقاد به شفاعت محدود نیز دارای کارکردی مشابه با توبه است. بنابراین، اگر

شده بر دیدگاه زیدیه در خصوص شفاعت مرتکبین کبائر می پردازیم و پاسخ های متقنی که زیدیه به این شبهات ارائه داده اند را بررسی می کنیم.

شبهه اول: ضرورت شفاعت برای مرتکبین کبیره

یکی از شبهاتی که اغلب به زیدیه وارد می شود این است که اگر شفاعت تنها برای مؤمنان است، چه فایده ای دارد؟ زیرا مؤمنان به هر حال بهشت می روند و به شفاعت نیازمند نیستند.

زیدیه در پاسخ به این شبهه، دلایل متعددی را مطرح می کنند: ۱. تفاوت در درجات بهشتی: اگرچه همه مؤمنان به بهشت می روند، اما درجات آنان در بهشت متفاوت است. شفاعت می تواند در ارتقاء مقام و جایگاه مؤمنان در بهشت مؤثر باشد. این امر کاملاً معقول است، زیرا همانطور که انسان ها برای دیگران شفاعت می کنند تا از عذابی نجات یابند، می توانند برای افزایش نعمت های آن ها نیز شفاعت کنند. ۲. رفع گناهان کوچک: شفاعت می تواند به رفع گناهان کوچک و نقص های مؤمنان کمک کند و آنان را به مقامات عالی تر برساند. ۳. آرامش روانی: شفاعت می تواند به مؤمنان آرامش روانی و اطمینان خاطر ببخشد و آنان را از عذاب وجدان ناشی از گناهان رهایی بخشد. (احمد بن حسین هارونی، ۱۴۲۳: ۷۳).

شبهه دوم:

گناهکار باور داشته باشد که اولیای مقرب الهی ممکن است در حق او شفاعت کنند، به شرط آنکه حرمت های الهی را هتک نکرده باشد و میزان گناهانش به حدی نرسیده باشد که شفاعت در آن اثربخش نباشد، در این صورت، احتمالاً در مسیر زندگی و رفتارهای خود بازنگری کرده و تلاش خواهد کرد تا زندگی خود را با مقتضیات شفاعت تطبیق دهد تا از آن محروم نگردد. بله، اعتقاد به شفاعت مطلق از منظر عقل و آموزه های صریح قرآن کریم مردود است؛ منظور از شفاعت مطلق آن است که پیامبران در روز قیامت برای انسان شفاعت می کنند، بدون در نظر گرفتن نوع و میزان اعمال او؛ زیرا در این صورت، فرد به استمرار و بلکه تشدید رفتارهای معجرمانه خود ترغیب می شود. در مقابل، شفاعت محدود به شرایطی در مورد مشمول شفاعت و شفاعت کننده، چنین پیامدهای منفی را به دنبال نخواهد داشت. بنابراین این شروط آن است که انسان تمامی پیوندهای بندگی خود با خداوند و ارتباطات معنوی خود با شفاعت کنندگان را به طور کامل نگسلد و میزان سرکشی و نافرمانی او به حدی نرسد که امکان ارتباط و شفاعت را به طور کلی از بین ببرد.

۵. شبهات

در این بخش، به برخی از مهم ترین شبهات وارد

یکی دیگر از شبهات مطرح شده در مورد شفاعت مرتکب کبیره، حدیثی است که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «شفاعتی لأهل الکبائر من أمتی». زیدیان برای پاسخ به این حدیث و نفی شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره، دو دیدگاه اصلی ارائه می‌دهند:

ضعف سند حدیث: برخی از آن‌ها با استناد به اصول علم حدیث، معتقدند که احادیثی که ادعای شفاعت برای اهل کبیره را مطرح می‌کنند، از نظر سندی ضعیف بوده و نمی‌توان به آن‌ها به عنوان دلیلی قطعی اعتماد کرد. آن‌ها بر این باورند که برای پذیرش یک حدیث به عنوان دلیل، باید سند آن متواتر باشد، یعنی توسط تعداد بسیار زیادی از راویان مختلف در طول سلسله سند نقل شده باشد، به گونه‌ای که امکان توافق آن‌ها بر دروغ‌گویی وجود نداشته باشد و بدون اختلاف نقل شود. با توجه به اینکه احادیث مربوط به شفاعت برای اهل کبیره این شرط را ندارند، نمی‌توان به آن‌ها به عنوان دلیلی قطعی برای اثبات این ادعا استناد کرد. (ابراهیم مویدی، ۱۴۲۲، ۱: ۱۱۰).

تفسیر متفاوت از حدیث: گروه دیگری از زیدیان معتقدند که می‌توان این حدیث را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرد. مقصود از «اهل کبائر» در این حدیث کسانی هستند که از گناهان بزرگ توبه کرده‌اند اما به دلیل کمی اعمال صالح، پاداش کمی خواهند داشت. به نظر

آن‌ها، شفاعت پیامبر (ص) در این راستا برای افزایش پاداش لین افراد خواهد بود، نه برای بخشش گناهان بزرگ آنان. این تفسیر با اعتقاد آنان به وعده و وعید الهی و اینکه هر کس به اندازه اعمال خود پاداش یا عقاب خواهد دید، سازگارتر است. (یحیی بن الحسین، ۱۴۴۳، ۱: ۷۳).

شبهه سوم:

این شبهه در خصوص دلالت آیه شریفه «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا سَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر، ۱۸) بر نفی شفاعت مرتکبین کبائر است. برخی از مفسرین اشعری معتقدند منظور از "ظالمین" در این آیه صرفاً کافران هستند. به اعتقاد آنان، این آیه در زمینه تهدید و زجر کافران نازل شده است. (شرفی، عبدالله بن احمد، ۱۴۱۱، ۱: ۹۵).

پاسخ به این ادعا: زیدیه بر این باورند که این تفسیر بنابر دلالتی صحیح نمی‌باشد: ۱. مخالفت با ظاهر آیه: حمل معنای «ظالمین» صرف بر کافران، با ظاهر کلی آیه که به همه مکلفان اشاره دارد، مغایرت دارد. این تفسیر، محدودسازی معنای آیه به گروه خاصی از افراد است و با گستردگی مفهوم ظلم در قرآن منافات دارد. ۲. دلالت آیات قبل و بعد: آیات قبل از این آیه، مانند «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» و «وَأَنْزَلْنَاهُمْ» به صراحت به همه مکلفان اشاره دارند و نشان

می‌دهند که این آیات در مورد مجازات همه اعمال، چه خوب و چه بد، است. همچنین، آیات بعد نیز بر این معنا دلالت دارند که همه انسان‌ها، صرف نظر از ایمان یا کفر، در معرض عذاب الهی قرار دارند مگر اینکه توبه کنند. ۳. قرائن موجود در آیه: قرائنی مانند «کل نفس» و «يَوْمَ الْأَرْفَةِ» به این معنا دلالت می‌کنند که منظور از «ظالمین» همه کسانی هستند که مرتکب ظلم شده‌اند، صرف نظر از اینکه کافر یا مسلمان باشند. مفهوم «کل نفس» به تمامی انسان‌ها اشاره دارد و «يَوْمَ الْأَرْفَةِ» به روزی اشاره دارد که همه انسان‌ها در آن محشور می‌شوند و اعمالشان مورد حسابرسی قرار می‌گیرد. ۴. مفهوم جامع ظلم: ظلم به معنای عدول از حق و تجاوز از حدود الهی است و شامل همه گناهان و معاصی می‌شود، از جمله کبائر. بنابراین، محدود کردن مفهوم ظلم به کفر، تنگ‌نظری در تفسیر آیه است. با توجه به دلایل ذکر شده، بهتر است معنای «ظالمین» را به صورت کلی و شامل همه کسانی که مرتکب ظلم شده‌اند، در نظر گرفت. این تفسیر با ظاهر آیه، قرائن موجود در آن و مفهوم جامع ظلم در قرآن سازگارتر است. (عجری، ۱۴۲۴، ۱: ۲۹۳).

نتیجه‌گیری

پس از تتبع در میراث علمی زیدیه و تحلیل

مسئله شفاعت مرتکب کبیره از منظر اندیشمندان این مذهب، یافته‌های پژوهش را می‌توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

اختلاف در شمول شفاعت بر مرتکبین کبائر، از دیرباز در کلام اسلامی محل مناقشه بوده است. هر مذهب با اتکا به مبانی تفسیری، حدیثی و کلامی خویش، موضعی متفاوت اتخاذ کرده است: اشاعره، شفاعت را شامل مؤمنان گناهکار - مشروط به التزام به اصول دین - می‌دانند. خوارج و معتزله، شفاعت را منحصر به مؤمنان تائب قلمداد می‌کنند.

زیدیه با همسویی نسبی با معتزله، شفاعت را مختص دو گروه می‌داند: الف). مؤمنانی که پیش از مرگ توبه کرده‌اند. ب). افرادی که برابری حسنات و سیئات (تساوی اعمال نیک و بد) داشته باشند. بر این اساس، زیدیه با استناد به آموزه‌های قرآنی و حدیثی، شمول عام شفاعت پیامبر (ص) بر مرتکبین کبائر را بدون تحقق شرایطی چون توبه یا برابری اعمال، مردود می‌شمارند.

دلایل زیدیان برای نفی شفاعت از مرتکبین گناهان کبیره: الف). جایگاه مرتکب گناه کبیره: آن‌ها معتقدند که مرتکب گناه کبیره در جلیگاهی بین مؤمن و کافر قرار دارد و به دلیل ارتکاب گناهان بزرگ، مستحق عذاب الهی است. ب). عدالت الهی: به باور زیدیان،

عدالت الهی ایجاب می‌کند که هر فردی به‌اندازه اعمال خود پاداش یا عقاب ببیند. بنابراین، کسی که مرتکب گناهان بزرگی شده‌است، باید عقاب شود. (ج). تضاد با شریعت: آن‌ها معتقدند که شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره با برخی از آیات و روایات در تضاد است.

در نقد دلایل زیدیه می‌توان چنین استدلال نمود که تأکید منابع اسلامی بر مشروط بودن شفاعت به معیارهایی چون «توبه»، «اهلیت» و «رضایت الهی»، مانع پیامدهای ناخواسته (مانند تضعیف انگیزه ترک گناه) می‌شود. از سوی دیگر استناد به روایات صحیحیه از جمله حدیث نبوی: «إِنَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» که به صراحت شفاعت پیامبر (ص) را برای مرتکبین کبایر از امت اثبات می‌کند، نگرش انحصارگرایانه زیدیه را در مسئله شفاعت با ابهام مواجه می‌سازد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد، (١٤١٤)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- اصفهانی، راغب، (١٤١٢)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم.
- بدر الدین، امیر حسین (١٤٢٣)، العقد الثمین فی معرفه رب العالمین، صعده، مرکز اهل البیت علیهم السلام للدراسات الاسلامیه، الطبعة الاولى.
- -----، (١٤٢٢)، ینابیع النصیحه فی العقائد الصحیحه، صنعاء، مکتبه بدر للطباعة و النشر و التوزیع.
- جرجانی، سید شریف، (١٩٩٨)، شرح المواقف، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حلّی، ابن مطهر، (بی تا)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- حوثی، حسین بن یحیی، (١٤٣٦)، القول السدید شرح منظومه هداية الرشید إلى معرفة العدل والتوحيد، صعده، مکتبه اهل البيت (ع).
- -----، (بی تا)، الجواب الراقی علی مسائل العراقی، صنعاء، مؤسسه الإمام زید بن علی.
- حوثی، محمد بن یحیی، (١٤٣٦)، المختار من صحیح الاحادیث و الآثار من کتب الائمه الاطهار و محبهم الابرار، صعده، مکتبه اهل البیت علیهم السلام.
- رازی، محمد، (١٩٩٩)، المختار الصحاح، بیروت، المکتبه العصریه.
- رسی، قاسم بن ابراهیم، (١٤٢٢)، مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی، صنعاء، دار الحکمة الیمانیه.
- رسی، محمد بن قاسم، (١٤٢١)، الأصول الثمانیه، مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیه، صعده، الطبعة الاولى.
- رصاص، احمد، (١٤١٩)، مصباح العلوم فی معرفة الحی القیوم، صنعاء، مکتبه بدر العلمی والثقافیه.
- زبیدی، مرتضی، (١٣٨٥)، تاج العروس فی شرح القاموس، بیروت، دارالهدایه.
- سبجانی، جعفر، (١٣٧٤)، الشفاعة فی الکتاب و السنة، قم، نشر مشعر.
- -----، (١٤١٢)، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامیه.
- سلیمان، احمد، (٢٠٠٣)، حقائق المعرفه فی علم الکلام، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه، ٢٠٠٣م.
- شرفی، احمد، (١٤١١)، شرح الأساس الکبیر، صنعاء، دار الحکمة الیمانیه.

- -----، (۱۹۹۵)، عده مکتبه اهل البيت عليهم السلام.
- الأکیاس فی شرح معانی الأساس، صنعاء، معتزلی، عبدالجبار، (۱۹۹۸)، الاصول دارالحکمه الیمانیه.
- شرفی، عبدالله بن أحمد، (۱۴۲۴)، جامعہ الكويت.
- المصابیح الساطعة الأنوار تفسیر أهل البيت (ع)، صعده، منشورات مکتبه التراث الإسلامی.
- صدوق، ابی جعفر، (۱۴۳۵)، الاعتقادات، قم، مؤسسه الهادی.
- سعدی، احمد بن یحیی، (۱۴۲۰)، الإيضاح شرح المصباح الشهير (بشرح الثلاثين المسألة)، صنعاء، دار الحکمة الیمانیه.
- مناعی، یوسف، (۱۹۹۲)، اصول العقیده بین المعتزله و الشیعه الامامیه، المدوحه، دارالثقافه.
- منصور بالله، عبدالله بن حمزه، (۱۴۲۳)، شرح الرسالة الناصحة بالأدلة الواضحة، صنعاء، مکتبه أهل البيت (ع)، ۱۴۲۳ق.
- -----، (۱۴۲۱)، العقد الثمین فی احکام الائمه الهادین، تحقیق: عبدالسلام بن عباس الوجیه، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.
- منصور بالله، قاسم بن محمد، (۱۴۲۱)، الاساس لعقائد الاکیاس فی معرفة رب العالمین وعدله فی المخلوقین و ما يتصل بذلك من اصول الدین، صعده، مکتبه اهل البيت (عليهم السلام).
- مهدی لمدین الله، احمد بن یحیی، (بی تا)، عجرى، علی، (۱۴۲۴)، مفتاح السعاده، صنعاء، مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیه.
- عزالاسلام، محمد بن حسن، (۱۴۲۴)، سبیل الرشاد إلى معرفة رب العباد، صنعاء، مکتبه أهل البيت (ع).
- عزالدین، حسن، (۱۴۳۵)، المعراج إلى كشف أسرار المنهاج، مکتبه اهل البيت (ع)، الطبعة الأولى.
- عوض، عبدالله، (۱۴۳۶)، نظرات فی ملامح المذهب الزیدی، صعده، مکتبه اهل البيت عليهم السلام.
- مداعس، محمد، (۲۰۱۹)، المكاشف الأمين عن جواهر العقد الثمین، صعده،

البحر الزخارالجامع لمذاهب
علماء الامصار، بيروت، مؤسسة الرسالة.

- مويدي، ابراهيم بن محمد، (١٤٢٢)،
الإصباح على المصباح في معرفة الملك
الفتاح، تحقيق: عبدالرحمن بن حسين
شايم، صنعاء، مكتبة الامام زيدبن علي.
- مويدي، مجد الدين، (١٤٤٢)، لوامع
الانوار في جوامع العلوم و الآثار وتراجم
اولى العلم و الأنظار، صعده، مكتبة اهل
البيت عليهم السلام.
- هادي الى الحق، يحيى بن الحسين
(١٤٢٢)، أصول الدين (عقيدة أهل البيت
الطاهرين)، صعده، مكتبة أهل البيت (ع).
- -----، (١٤٤٣)، مجموع كتب و
رسائل الامام الهادي الى الحق يحيى بن
الحسين، صعده، مكتبة اهل البيت (ع).
- هاروني، احمد بن الحسين (١٤٢٣)،
التبصره، تحقيق: عبدالكريم احمد جذبان،
صعده، مكتبة التراث الاسلامي.